

رویکرد ایران و عراق به نظام بین‌الملل و تأثیر آن بر شروع و پایان جنگ تحمیلی

علی باقری دولت آبادی*
بهنام رشیدی زاده**

چکیده

فرضیه اصلی پژوهش حاضر این است که نوع نگاه دو کشور به ساختار نظام بین‌الملل و متأثر از آن، سیاست‌های آنها در قبال این ساختار نقش تعیین‌کننده‌ای در شروع جنگ و پایان آن ایفا کرده است. استدلال اصلی نویسندگان این است که رویکرد انتقادی ایران نسبت به ساختار نظام بین‌الملل و تلاش برای برهم زدن آن و در مقابل، همراهی عراق با ساختار نظام بین‌الملل و تلاش برای بهره‌گرفتن از آن برای به حداکثر رساندن قدرت خود، نقش مؤثری در شروع جنگ ایفا کرده است. لذا تا زمانی که منطق فوق‌الذکر بر دستگاه فکری و سیاست خارجی دو کشور حاکم بود جنگ تداوم پیدا کرد و با شروع مشکلات سیاسی، اقتصادی، نظامی و متأثر از آن برهم خوردن موازنه قدرت به ضرر ایران و تعدیل در نگاه تهران به ساختار نظام بین‌الملل جنگ پایان یافت.

واژگان کلیدی

جنگ، ایران، عراق، نظام بین‌الملل، موازنه قدرت.

مقدمه

جنگ را می‌توان یکی از واقعیت‌های اجتناب‌ناپذیر حیات سیاسی دانست. بررسی تاریخ نشان می‌دهد که

abagheri@yu.ac.ir

behnam.rashidizade@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۹۳/۲/۲۱

*. استادیار دانشگاه یاسوج.

** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی.

تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۳

تمامی کشورها برای حفظ موجودیت ساختاری و قالب‌های هنجاری - ارزشی خود همواره نیازمند آمادگی برای مقابله با تهدیدات بالقوه و بالفعل هستند. کشورهایی که به اجتناب ناپذیری جنگ در سیاست بین‌الملل وقوف نداشته باشند، قادر نیستند استقلال، هویت و موجودیت سیاسی خود را حفظ کنند. (صالحی، ۱۳۹۰: ۱۵۲) درخصوص شروع جنگ ایران و عراق دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است. آنچه عموماً در عراق مورد اشاره قرار می‌گیرد، مسئله تجدید نظر در قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر و تعیین خطوط مرزی جدید زمینی و دریایی با ایران است. (پارسادوست، ۱۳۶۹: ۷۲) همچنین در برخی تحلیل‌های دیگر هدف عراق براندازی و تجزیه خاک جمهوری اسلامی ایران ذکر گردیده است؛ هدفی که مورد خواست آمریکایی‌ها نیز بود. (simakovsky, 2006: 2) به عنوان مثال صدام حسین در مصاحبه مورخ ۱۳۵۹/۵/۲۱ (۱۲ نوامبر ۱۹۸۰م) مندرج در مطبوعات عراق در مورد اهداف کلی عراق اظهار داشت:

ما از تجزیه و انهدام ایران ناراحت نمی‌شویم و صریحاً اعلام می‌داریم در شرایطی که این کشور دشمنی بورزد هر فرد عراقی و با شاید هر فرد عربی مایل به تقسیم ایران و خرابی آن خواهد بود. (مختاری، ۱۳۷۳: ۱۴)

با توجه به اینکه در اظهارات مقامات عراقی برای توجیه حمله به ایران هیچ اشاره‌ای به نظام بین‌الملل و رویکرد آنها نسبت به آن وجود ندارد و در ایران نیز غالباً بر تحلیل‌های روان‌شناختی از شخصیت صدام، تحریک عراق به وسیله غرب برای شروع جنگ و ... تأکید می‌شود این پژوهش قصد دارد رویکرد ایران و عراق به نظام بین‌الملل و تأثیر آن بر شروع و پایان جنگ را با روش کتابخانه‌ای مورد بررسی قرار دهد. در حقیقت، پژوهش حاضر تأثیر نگاه آرمان‌گرایانه حاکم بر سیاست خارجی ایران و دیدگاه انتقادی آن نسبت به نظام بین‌الملل و رویکرد همراهی عراق با ساختار نظام بین‌الملل را برای دستیابی به اهداف خود مورد بررسی قرار می‌دهد. سؤال اصلی پژوهش این است که رویکرد ایران و عراق به نظام بین‌الملل چه تأثیری بر شروع و پایان جنگ تحمیلی داشته است؟

فرضیه اصلی پژوهش نیز این است که رویکرد آرمان‌گرایی حاکم بر سیاست خارجی ایران در سال‌های نخست پس از انقلاب اسلامی و انتقاد آن از ساختار نظام بین‌الملل، واکنش قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی را به شکل تحمیل جنگ بر ایران به همراه آورد و با تضعیف رویکرد فوق، جنگ به پایان رسید. این در شرایطی بود که عراق سعی کرد با استفاده از فضای دو قطبی حاکم بر ساختار نظام بین‌الملل درصدد احیای موقعیت منطقه‌ای خود برآید. لذا در طول جنگ از کمک‌های هر دو ابرقدرت بهره برد و بعد از پایان جنگ نیز کوشید با تکیه بر توان نظامی برجای مانده از جنگ، همسایه کوچک خود را ضمیمه کشورش سازد.

رویکرد نظری: نظریه نواقح‌گرایی

یکی از نظریه‌هایی که عموماً در تحلیل جنگ‌ها از آن استفاده می‌شود نظریه نواقح‌گرایی است. نواقح‌گرایی

ضمن تأکید بر فقدان اقتدار مرکزی، سطح تحلیل را نظام بین‌الملل قرار می‌دهد و معتقد است که ساختار نظام بین‌الملل نوع و قواعد بازی را مشخص می‌کند. بر این اساس سیاست خارجی همه دولت‌ها تحت تأثیر عوامل سیستمیک قرار دارند (برچیل و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۰ - ۵۸) نواقح‌گرایان معتقدند که چنین فشارهای سیستمی سبب می‌شود با وجود تفاوت در افراد و دولت‌ها، روش‌ها و رویه‌های نسبتاً یکسان و همگون از سوی آنها اتخاذ شود.

والتر در کتاب *انسان، دولت و جنگ* برای توضیح جنگ در روابط بین‌الملل، به سه سطح تبیین و یا به سه تصویر اشاره می‌کند که عبارتند از: سطح اول سرشت انسان که ریشه جنگ را در سرشت جنگ‌طلب انسان و یا انسان‌های خاص جست و جو می‌کند؛ در سطح دوم، تکیه بر جنگ‌طلبی دولت‌های خاص با ایدئولوژی‌های خاص است و ساختار نظام بین‌الملل که وقوع جنگ را بر مبنای خصوصیات آنارشی نظام بین‌الملل تبیین می‌کند خیلی مورد توجه قرار نمی‌گیرد. (Waltz, 1959: 48-49)

اما والتر در کتاب بعدی خود یعنی *نظریه سیاست بین‌الملل* (۱۹۷۹)، دو تصویر اول و دوم را تقلیل‌گرایانه دانست؛ چراکه خصوصیات نظام را به خصوصیات واحدهای تشکیل دهنده آن، یعنی افراد و یا دولت‌ها فرو می‌کاهد. لذا به سراغ ساختار نظام بین‌الملل رفت و تنها توضیح قابل قبول برای علت جنگ در روابط بین‌الملل را توضیحی ساختاری و یا سیستمیک دانست. (Waltz, 1979: 71-72)

وی همچنین در نظریه سیاست بین‌الملل خود معتقد است ساختار نظام بین‌الملل از طریق جامعه‌پذیری کنش‌گران و رقابت میان آنها نوعی شباهت رفتاری را در طول زمان برای آنها ایجاد می‌کند. بنابراین ساختار مستقل از خصوصیات واحدها و تعاملات میان آنها، رفتار آنها را تعیین می‌کند. (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۸۸: ۵۳) مؤلفه دیگر که برای والتر بسیار اهمیت دارد، توزیع قدرت در میان کنش‌گران نظام است. بنابراین، رفتار کنش‌گران در نظام، بسته به توزیع قدرت موجود است. (Waltz, 1979: 82-84) او در ادامه، توزیع قدرت در دو قطب را بسیار باثبات‌تر از توزیع قدرت در میان چند قطب می‌داند؛ چراکه معتقد است رهبران دو قطب به صورت مدیران نظام عمل کرده و جلوی بحران‌ها را خواهند گرفت. (حسینی، ۱۳۸۴: ۱۴۹)

در خصوص جنگ ایران و عراق از منظر والتر باید گفت اتفاقی که صورت گرفته بود این بود که این ساختار از سوی بازیگر جدید منطقه، یعنی ایران به چالش کشیده شده بود لذا تا زمان جامعه‌پذیر شدن ایران و تن دادن آن به قوانین نظام بین‌الملل جنگ می‌بایست بر ایران تحمیل می‌گردید.

نظام دو قطبی و جنگ ایران و عراق

ساختار نظام بین‌المللی مسلط در دوران انقلاب اسلامی، نظامی دو قطبی بود که آمریکا و شوروی به عنوان دو ابرقدرت، دو قطب این نظام را تشکیل می‌دادند. تأکید انقلاب اسلامی بر شعار «نه شرقی - نه غربی» علاوه

بر اینکه تأکیدی بر استقلال کشور و نشان دهنده راهی جدید برای انقلاب‌ها و جنبش‌های ملی در عرصه جهانی بود، به شیوه منطقی، بنیان امنیت ملی کشور را بر ظرفیت‌ها و توانمندی‌های ملی قرار داده و بر گسستن پیوندهای وابستگی به قدرت‌های جهانی تأکید می‌کرد.

گفتمان جدید انقلاب اسلامی حاوی نظم جدید در منطقه خاورمیانه، واکنش سلبی نظام دو قطبی را در پی داشت. این رویکرد معنایی، خود موجد پاسخ تند نظام مادی بین‌الملل شد. زمانی که انقلاب اسلامی نظام دو قطبی را به چالش کشید و این نظام را نافی حقوق ملت‌ها معرفی کرد و گسستن زنجیرهای استعماری آمریکا و شوروی را تنها راه نجات ملت‌ها دانست گویی به رویارویی هر دو قطب برخاست. انقلاب اسلامی با شعار نه شرقی - نه غربی طلایه‌دار راهی جدید شد که هم‌زمان تسلط دو قدرت بزرگ را بر مقدرات بشری محکوم ساخت. (صالحی، ۱۳۹۰: ۱۶۰)

به طور کلی سیاست موازنه منفی و تجدیدنظرطلبانه‌ای که بعد از انقلاب بر سیاست خارجی ایران حاکم شد، دو بلوک قدرت در نظام بین‌الملل را به این نتیجه رساند که بهترین جایی که انقلاب ایران می‌تواند صادر شود، کشور عراق است؛ چراکه عراق علاوه بر همسایگی با ایران دارای جمعیت شیعی قابل ملاحظه‌ای بود و سکونت آیت‌الله خمینی به عنوان رهبر انقلاب ایران از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۸ در نجف، یعنی جایی که شماری از روحانیون مهم شیعه عراقی از جمله آیت الله حکیم و محمدباقر صدر زندگی می‌کردند، می‌توانست این نفوذ را بیشتر کند. مسئله‌ای که در اینجا وجود داشت این بود که آیا عراق با اکثریت شیعه تحت حکومت اقلیت سنی می‌توانست از چنین ناآرامی‌هایی مصون باشد؟ بنابراین، اگر ایران و عراق به عنوان دو کشور دارای انرژی نفتی با یکدیگر متحد می‌شدند، می‌توانستند دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس را نیز به سمت خود جلب نمایند. این امر می‌توانست موازنه قدرت موجود در خاورمیانه را برهم زند. بنابراین، نحوه توزیع قدرت در ساختار نظام بین‌الملل (توزیع قدرت در میان دو قطب) و موازنه قدرت همکاری‌جویانه‌ای که میان این دو قطب طبق گفته والتز حاکم است، باعث شد تا جنگ عراق علیه ایران به صورت یک جنگ موازنه درآید.

در این جنگ موازنه ما شاهد همکاری دو قطب برای حفظ موازنه میان ایران و عراق هستیم. با وقوع جنگ عراق علیه ایران از منظر والتز باید به تمایل و نقش دو ابرقدرت آمریکا و شوروی در وقوع و یا حتی خاتمه آن توجه داشت؛ چراکه این نظریه کاملاً محیط داخلی دولت‌ها و انگیزه‌های رهبران را به عنوان متغیرهای علی رفتار و سیاست خارجی آنها نادیده گرفته و فقط به نقش ساختار می‌پردازد. (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۸۸: ۵۹) از منظر ساختار نظام بین‌الملل تجاوز عراق به ایران علاوه بر ایجاد موازنه در منطقه و در سطح جهان می‌توانست مزایای زیر را به دنبال داشته باشد:

الف) فشارهای سیاسی و اقتصادی ناشی از جنگ می‌توانست به فروکش کردن احساسات انقلابی مردم

ایران کمک کند؛

ب) پیامدهای جنگ، ایران را متقاعد می‌کرد که برای تأمین نیازمندی‌های خود به ویژه نیازهای نظامی و تسلیحاتی به آمریکا روی بیاورد؛
ج) وقوع جنگ باعث می‌شد ایران به دلیل تحمل تلفات و خسارات اقتصادی از صدور انقلاب باز مانده و بدین ترتیب، شوروی از خطر احتمالی اسلام‌گرایان در امان بماند. (درویشی، ۱۳۸۴: ۵۰)

رویکرد عراق نسبت به ساختار نظام بین‌الملل

با وجود اینکه عراق در دوران بعد از جنگ دوم جهانی در محدوده نظارت امنیتی بلوک شرق و شوروی قرار گرفت، ولی با افزایش قدرت صدام حسین در حزب و حکومت، نزدیکی به آمریکا و غرب نیز در سیاست خارجی این کشور پدیدار شد. اسناد سفارت آمریکا در تهران نشان می‌دهد که از قرارداد الجزایر به بعد، عراق به سوی آمریکا متمایل گردید و سعی کرد منافع خود را با منافع آمریکا منطبق کند. حتی برخی منابع مدعی هستند که صدام حسین از ابتدا تمایلات آمریکایی داشته و در جریان کودتای سال ۱۳۴۷ / ۱۹۶۸م حزب بعث علیه عبدالرحمن عارف، واسطه کودتاگران با سفارت آمریکا در بیروت بوده است. اگرچه در این دوران، روابط رسمی میان عراق و آمریکا وجود نداشت، عوامل چندی دو کشور را به تأکید بر اشتراکات تشویق کرد. بعد از جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۳۵۲ / ۱۹۷۲م افزایش قیمت نفت، عراق را به بازار خوبی برای کالاهای آمریکایی تبدیل کرد. اگرچه عراق در اسلحه و تجهیزات عمدتاً به شوروی متکی بود ولی برای این کشور، تکنولوژی برتر غرب نسبت به شرق دارای اهمیت بود، لذا نزدیکی به آمریکا در برنامه‌های دولت بغداد قرار گرفت. علاوه بر این، در جریان انقلاب ایران، رژیم عراق که می‌بایستی از ضعف رژیم پهلوی خشنود می‌شد و با حرکت مردم هم‌نواپی نشان می‌داد، روندی عکس این در پیش گرفت و در راستای همسویی با غرب و آمریکا حتی پس از خارج شدن شاه از ایران، دولت بختیار را به رسمیت شناخت. همچنین، اخراج رهبر انقلاب از عراق و پاسخ مثبت به درخواست شاه، الگوی شفاف‌تری بود که ابراز تمایل عراق به هم‌سویی با آمریکا را نشان داد.

اتخاذ رویکرد منتقدانه جمهوری اسلامی ایران نسبت به ساختار نظام بین‌الملل، قدرت‌های بزرگ و کشورهای منطقه را به این جمع‌بندی رساند که ایران قصد برهم زدن تمام ساختارهای بین‌المللی موجود و تحریک سایر ملل را دارد. لذا می‌بایست هر چه زودتر در جهت مهار آن اقدامی انجام داد. بنابراین ایالات متحده به عنوان یکی از اضلاع ساختار نظام بین‌الملل در جهت مهار وضع موجود، بیشتر به عراق نزدیک شد. (میلانی، ۱۳۸۱: ۳۷۱) متعاقب همین سیاست، برژینسکی در نیمه اول تیر ۱۳۵۹ محرمانه با صدام حسین در اردن دیدار کرد و هدف اصلی آمریکا را سرنگون ساختن رژیم ایران عنوان کرد. گری سیک معتقد است برژینسکی در این دیدارها موافقت آمریکا با حمله عراق به ایران را اعلام کرده است. (اردستانی، ۱۳۷۸: ۴۲) سیاست نزدیک‌سازی آمریکا به عراق در حالی صورت گرفت که روابط سیاسی میان دو کشور از ژوئن ۱۹۶۷ به علت حمله اسرائیل به سرزمین‌های عربی قطع گردیده بود. (ستوده، ۱۳۸۵: ۱۸۳)

با آغاز جنگ، روابط آمریکا و عراق گسترش یافت و در مارس ۱۹۸۱، وزارت خارجه آمریکا تعلیق فروش ۵ فروند هواپیمای مسافربری بوئینگ به عراق را که می‌توانست برای جابجایی سربازان مورد استفاده قرار گیرد لغو کرد. (کدی و گازیوروسکی، ۱۳۷۹: ۲۲۵) ایالات متحده در حالی به تحکیم روابط خود با عراق پرداخت که این کشور از قدیمی‌ترین اعضای جبهه پایداری عرب بود و دولت اسرائیل آن را یکی از عمده‌ترین دشمنان خود تلقی می‌کرد. به علاوه، عراق دارای روابط همکاری‌جویانه و قرارداد دوستی با اتحاد شوروی نیز بود و تلاش می‌کرد تا روابط سنتی خود را با شوروی حفظ کند. در مقابل، موضع ایران در قبال کمونیسم و مخالفت این کشور با حمله شوروی به افغانستان، شوروی را به حفظ روابط با عراق ترغیب کرد. بنابراین آنچه مسلم است در طول جنگ هشت ساله ایران و عراق نه تنها قدرت‌های اصلی نظام بین‌الملل یعنی آمریکا و شوروی و نیز دیگر قدرت‌ها برای رفع تجاوز همدست نشدند، بلکه هریک به‌گونه‌ای از تهاجم عراق استقبال کردند و در طول جنگ به حمایت سیاسی، نظامی، اقتصادی و تبلیغاتی از عراق پرداختند که این امر خود به وضوح، نشان دهنده سیاست هماهنگ و همسوی عراق با ساختار نظام بین‌الملل در طول جنگ برای تغییر محیط منطقه‌ای و افزایش قدرت ملی است.

رویکرد ایران نسبت به ساختار نظام بین‌الملل

انقلاب اسلامی ایران در شرایطی به پیروزی رسید که نظام دو قطبی بر سیاست بین‌الملل حاکم بود و آمریکا و شوروی به منزله رهبران نظام دو قطبی تصمیم‌های اصلی نظام بین‌الملل را اتخاذ می‌کردند. البته هر یک از آنها دارای حوزه نفوذ مشخص و تعیین شده‌ای بودند. ایران در دوران بعد از جنگ دوم جهانی در محدوده نظارت امنیتی آمریکا و غرب قرار گرفت. در چنین شرایطی، وقوع انقلاب اسلامی ایران و طرح شعارهای رادیکال آن مبنی بر نپذیرفتن نظام‌های سرمایه‌داری و سوسیالیستی و اتخاذ سیاست «نه شرقی - نه غربی» عملاً با سیاست‌های سلطه‌جویانه آمریکا و شوروی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی مغایرت داشت و زمینه‌های اختلاف و برخورد بین ایران و ابرقدرت‌ها را فراهم آورد.

در مقابل نیز ساختار نظام بین‌المللی برای ایجاد تغییر و تحول در رفتار سیاست خارجی ایران، محدودیت‌های گسترده‌ای را اعمال کرد. جنگ ایران و عراق را می‌توان چالش نظام بین‌الملل و واکنش قدرت‌های بزرگ در ساختار نظام دو قطبی علیه انقلاب اسلامی و رفتارهای سیاست خارجی ایران دانست. (متقی، ۱۳۸۸: ۴۹۱) جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود نظام ارزشی برگرفته از دستورها و مبانی اسلامی را اتخاذ کرد؛ نظامی که مبنای بسیاری از رفتارها و ایستارهای آتی در سیاست خارجی گردید. (شرایبر، ۱۳۶۲: ۱۵۵) امام خمینی ره با صراحت می‌فرمود:

جمهوری اسلامی ایران با تمام وجود برای احیای هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب

رویکرد ایران و عراق به نظام بین‌الملل و تأثیر آن بر شروع و پایان جنگ تحمیلی □ ۱۸۳

قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه طلبی و فزون طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۵ / ۷۰)

قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها و نوکران آنها مطمئن باشند که اگر خمینی یکه و تنها هم بماند به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت‌پرستی است ادامه می‌دهد و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام، این پابره‌نه‌های مغضوب دیکتاتورها، خواب راحت را از دیدگان جهان‌خواران و سرسپردگانی که به ستم و ظلم خویشتن اصرار می‌نمایند، سلب خواهد کرد. (همان: ۴ / ۴۰۲)

امام با درک دقیق نظم سیاسی حاکم بر جهان در پی آن بودند تا نظامی عادلانه و بر اساس منافع ستمدیدگان را پی‌ریزی نمایند؛ زیرا از نظر ایشان سازمان‌های بین‌المللی موجود پرداخته دست استعمارگران و به عنوان ابزاری برای سلطه بیشتر بر مستضعفان تدارک دیده شده است.

این مجالسی که اینها درست کرده‌اند و ما را محکوم کرده‌اند، آن از اول معلوم بود که ما محکوم هستیم برای اینکه مجلسی هست به فرمایش خود کارتر تحقق پیدا می‌کند و آنها تخلف از قول ابرقدرت‌ها نمی‌کنند. بنابراین، آن مجالس پیش ما ابدأ ارزش ندارد و هر چه محکوم کنند ما را، غلط کردند، اشتباه کردند. (همان: ۱۱ / ۱۹۳)

معظم‌له در جایی دیگر اشاره می‌کنند:

یک سازمان‌هایی هم هست که مال آنهاست. آنها حق وتو دارند و بزرگ‌ها هر جایی برخلاف مصلحت آنها باشد وتو می‌کنند و ماها هیچ حقی نداریم جز اینکه مصیبت بکشیم و صدایمان در نیاید. این سازمان‌ها برای بازی دادن و اغفال ملل کوچک تأسیس شده‌اند. (همان: ۱۳ / ۶۸)

لحن تند مقامات جمهوری اسلامی و در رأس نظام، امام خمینی علیه السلام در سال‌های آغازین انقلاب اسلامی نسبت به نظام بین‌الملل و ساختارهای آن همواره وجود داشت. از سازمان ملل گرفته تا سازمان‌های غیر دولتی حقوق بشر، از آمریکا گرفته تا شوروی همه در معرض انتقاد قرار داشتند. ایشان درخصوص سازمان عفو بین‌الملل و انتقادهای آن از ایران در بحث حقوق بشر می‌فرمایند:

سازمان عفو بین‌المللی که من باید بگویم: «سازمان جعل بین‌المللی»، «سازمان کذب بین‌المللی» در یک بیانیه‌ای که صادر کرده است، همان تهمت‌هایی که در صدر اسلام به اسلام، به رسول خدا و به اولاد و اتباع او می‌زدند، زاید بر او را بر کشور، زده‌اند. ... انسان عار دارد که بگوید، در عصری زندگی می‌کنیم که تمام ارزش‌ها فدای قدرت‌هاست، فدای منافع مادی است و برای خود جز منافع مادی چیزی را ارزش نمی‌دانند. (همان: ۳ / ۳۶۲)

اتخاذ این رویکرد منتقدانه نسبت به ساختار نظام بین‌الملل ناظران را به این جمع‌بندی رساند که ایران قصد بر هم زدن تمام ساختارهای بین‌المللی موجود و تحریک سایر ملل را دارد. لذا می‌بایست هر چه زودتر در جهت مهار آن گامی برداشت.

تحول در رفتار و سیاست خارجی ایران و پایان جنگ

با طولانی شدن جنگ و به ویژه در سال پایانی آن، جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر عوامل داخلی و بین‌المللی نوعی دگرذیسی در سیاست خارجی و نوع نگرش خود به نظام بین‌الملل به وجود آورد. بنابراین در این مقطع، تحولات اساسی در الگوهای رفتاری سیاست خارجی ایران به وجود آمد و ایران تلاش کرد با توجه به تحول در شرایط، نیازها و تحولات بین‌المللی، ضمن حفظ ارزش‌ها و آرمان‌ها به سمت برقراری روابط پایدار و گسترده با کشورهای منطقه و سایر دولت‌ها حرکت کند. تاکنون تحلیل‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی درخصوص تبیین چرایی و چگونگی تغییر گفتمان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و پایان جنگ ارائه شده اما آنچه غالب این نظریات بر آن متفق‌القول هستند ذکر این نکته است که اتخاذ چنین رویکردی در مواضع جمهوری اسلامی ایران اساساً متأثر از تحولات نظامی و برخی ملاحظات سیاسی - اجتماعی، در ماه‌های پایانی جنگ در سال ۱۳۶۷ بود که به نحو غیرمنتظره‌ای موازنه را به زیان ایران و به سود عراق تغییر داد.

به عبارت دیگر عناصر بین‌المللی، نظامی، اقتصادی و سیاسی به عنوان متغیرهایی مستقل بر وضعیت موازنه قدرت به عنوان متغیر میانجی تأثیر گذاشتند و موجب تغییر رفتار ایران به عنوان متغیر مستقل گردیدند. این مؤلفه عبارت‌اند از:

۱. عنصر بین‌المللی

نقش دشمنان خارجی در حمایت از عراق و واگذاری کلیه کمک‌های اطلاعاتی، مالی و تسلیحاتی و در مقابل، تحریم تسلیحاتی و اقتصادی ایران همراه با فشارهای بین‌المللی به این کشور نقش مؤثری در تعدیل سیاست خارجی ایران ایفا نمود. (هدایتی خمینی، ۱۳۷۰: ۱۱۵) حسن روحانی، دبیر وقت شورای عالی امنیت، در این باره می‌گوید:

آمریکا مدت‌ها بود که درصدد تصویب قطعنامه‌ای در سازمان ملل به گونه‌ای که ایران را وادار به پذیرش صلح نماید بود. در این ارتباطات سیزدهمین اجلاس سران هفت کشور صنعتی در ونیز در ۲۰ خرداد ۱۳۶۶ طی یک بیانیه سیاسی رسمی در مورد جنگ ایران و عراق از سازمان ملل خواست که با فشار به ایران و عراق برای قبول مذاکره، هرچه سریعتر اقداماتی برای پایان جنگ به عمل آورد. شوروی نیز که تأمین کننده اصلی تسلیحات عراق به خصوص تأمین موشک به شمار می‌آمد سعی کرد بر فشار خود به ایران بیفزاید. (منطقی، ۱۳۷۲: ۹۲)

بخشی از استراتژی قدرت‌های بزرگ در این رابطه بر دور کردن دوستان ایران از اطراف آن استوار گردید. بنا به گفته آنتونی کردزمن در ۲۷ آوریل ۱۹۸۷ در پی ملاقات حافظ اسد و گورباچف در ارتباط با جنگ ایران و عراق، گورباچف گفته بود که شوروی از سال ۱۹۶۷ تاکنون همه‌گونه حمایت از سوریه به عمل آورده است و

انتظار دارد که سوریه نیز به درخواست شوروی مبنی بر عادی سازی روابط با عراق پاسخ مثبت دهد. لیبی نیز که از دوستان مشترک ایران و شوروی به حساب می‌آمد به تدریج و با فشارهای شوروی به سمت عراق متمایل شد. قذافی در اجلاس بیستمین سالگرد انقلاب دانشجویان در طرابلس با اشاره به ارتش عراق یادآور گردید که عراق به عنوان یکی از دشمنان استراتژیک اسرائیل به شمار می‌رود. دیری نپایید که سران عرب در اجلاس امان که در ۱۳۶۶/۸/۱۸ تشکیل شد مواضع خصمانه و تندتری علیه جمهوری اسلامی ایران اتخاذ کردند. (کردمن، ۱۳۸۲: ۲۱۱)

۲. عنصر نظامی

یکی دیگر از دلایلی که درخصوص تعدیل در رفتارها و شعارهای ایران در سال‌های پایانی جنگ و در نتیجه خاتمه جنگ به آن اشاره می‌شود، نامه فرمانده وقت سپاه به امام خمینی علیه السلام است. محسن رضایی فرمانده وقت سپاه اظهار می‌دارد: «آن نامه را در پاسخ به درخواست‌های اکبر هاشمی رفسنجانی به عنوان جانشین فرمانده کل قوا درباره نیازهای سپاه برای جنگ به ایشان نوشته‌اند و به آقای هاشمی دادند». در این نامه فرمانده وقت سپاه ذکر می‌کند:

تا پنج سال دیگر ما هیچ پیروزی نداریم، ممکن است در صورت داشتن وسائلی که در طول پنج سال به دست می‌آوریم قدرت عملیات انهدامی یا مقابله به مثل را داشته باشیم و بعد از پایان سال ۱۳۷۱ اگر ما دارای ۳۵۰ تپ پیاده و ۲۵۰۰ تانک و ۳۰۰۰ قبضه توپ و ۳۰۰ هواپیمای جنگی و ۳۰۰ هلیکوپتر باشیم و قدرت ساخت مقدار قابل توجهی از سلاح‌های لیزری و اتمی که از ضرورت‌های جنگ در آن موقع است را داشته باشیم، می‌توان گفت به امید خدا بتوانیم عملیات آفندی انجام دهیم. (کاظمی، ۱۳۷۶: ۱۷۳)

شرایط فوق، تحریم تسلیحاتی و نیاز به تسلیحات موجب شد تا در سال ۱۹۸۶ ایران دست به خرید تسلیحات از آمریکا زند. خبر فروش تسلیحات از سوی دولت ریگان به ایران را روزنامه اردنی الشرایع در ۳ نوامبر ۱۹۸۶ منتشر کرد و چون طبق قانون کنگره، فروش تسلیحات به ایران ممنوع بود این رسوایی در آمریکا به ایران گیت یا ایران کنتر معروف شد. (lovering, 2002: 58) در داخل ایران نیز افشای این خبر واکنش شدید نمایندگان مجلس و دانشجویان را به همراه داشت. تن دادن به خرید تسلیحات از آمریکا جز نیاز تسلیحاتی کشور در آن مقطع هیچ توجیه دیگری نمی‌توانست داشته باشد. به همین سبب وقتی محسن رضایی در نامه خود شرایط نظامی را تشریح کردند معظم له درباره آن فرمودند:

با توجه به نامه تکان دهنده فرمانده سپاه پاسداران که یکی از ده‌ها گزارش نظامی سیاسی است که بعد از شکست‌های اخیر به اینجانب رسیده و به اعتراف جانشینی فرمانده کل نیروهای مسلح، فرمانده سپاه یکی از معدود فرماندهانی است که در صورت تهیه مایحتاج جنگ معتقد

به ادامه جنگ می‌باشد و با توجه به استفاده گسترده دشمن از سلاح‌های شیمیایی و نبود وسائل خنثی کننده آن، اینجانب با آتش بس موافقت می‌نمایم. (درویان، ۱۳۷۵: ۱۲۴)

در مجموع می‌توان گفت پس از پیروزی به دست آمده در جنگ و تصمیم جدی غرب و شرق بر جلوگیری از پیروزی نظام جمهوری اسلامی ایران، اولین اقدامی که صورت گرفت محدود کردن امکانات نظامی بود. نیروی هوایی ایران به هر حال در جنگ صدماتی دیده بود و انبارهای تسلیحاتی به مقدار زیادی خالی شده و جایگزین نشده بود. این مسائل به همراه مشکلات و اختلافات به وجود آمده بین ارتش و سپاه، وضعیت نظامی را دشوارتر می‌کرد. در چنین وضعیت نظامی رو آوردن به جبهه نیز کاهش یافته بود. ویلیام لوتیس در توصیف وضعیت ایران در آن سال‌ها اظهار می‌دارد:

وضعیت جبهه با پشت جبهه تفاوت کلی داشت. هرکس که می‌خواست قدم در جبهه بگذارد، خانواده خود را با انبوهی از مشکلات در پشت جبهه باقی می‌گذاشت. شورای عالی پشتیبانی جنگ سعی کرد سیاست اجباری را به جای سیاست داوطلبانه اجرا کند که آن نیز موفق نشد. (هیرو، ۱۳۸۹: ۸۸)

در مجموع همان طور که ذکر شد اگر چه در تغییر رویکرد ایران در اواخر جنگ و تعیین نهایی سرنوشت جنگ عوامل مختلفی نقش داشته است، ولی در این میان پیروزی عراق در ماه‌های پایانی جنگ تأثیر قطعی و نهایی در تصمیم‌گیری ایران گذاشت و می‌توان این موضوع را در چارچوب استراتژی ایران و عراق بررسی کرد. استراتژی ایران، پس از فتح خرمشهر، تهاجمی و با هدف دستیابی به یک منطقه با اهمیت برای پایان دادن به جنگ بود. عملیات رمضان در چارچوب همین استراتژی انجام شد، ولی به نتیجه نرسید و موقعیت برتر ایران تحت تأثیر تحولات جدید و راهبرد عراق و حامیانش برای مهار پیروزی‌های ایران تضعیف شد.

قدرت تهاجمی ایران، با توان در هم کوبیدن نیروی نظامی عراق و استحکامات دفاعی این کشور، مهم‌ترین مشکل عراق و حامیانش بود. بنابراین، توقف آن در اولویت قرار گرفت و این هدف دنبال شد که ایران با جنگی فرسایشی، در نهایت، موافقت خود را با اتمام جنگ اعلام نماید. (رشید، ۱۳۸۰: ۱۳۹) با فتح فاو، توازن نظامی به سود ایران تغییر کرد، ولی قدرت تهاجمی عراق در هوا و دریا به افزایش فشار برای خنثی‌سازی پیروزی ایران منجر شد تا هزینه هر پیروزی، بیشتر از دستاوردهای آن باشد. آنچه در فاو حاصل شد اگر بلافاصله پس از فتح خرمشهر به دست آمده بود، قطعاً سرنوشت جنگ تغییر می‌یافت، ولی تأخیر در دستیابی به این پیروزی و برتری عراق در زمینه‌های مختلف و سایر ملاحظات، مانع از تحولی جدی در جنگ شد. در حالی که طی شش سال برتری با ایران بود، ناگهان در فاصله کمتر از پنج ماه اوضاع به زیان ایران و به سود عراق تغییر کرد.

پس از اجرای عملیات والفجر ۱۰ در منطقه حلبچه، عراقی‌ها با اطمینان از اجرای عملیات سالانه ایران حمله به فاو را که از مدت‌ها قبل طراحی شده بود، با کمک اطلاعات آمریکا و هم‌زمان با حمله آمریکا به

سکوهای نفتی ایران آغاز کردند. سقوط فاو موازنه روحی - روانی را که عراق مدت‌ها به دنبال آن بود، به نفع این کشور تغییر داد. در واقع، عراق استراتژی خود را از حالت تدافعی به تهاجمی تغییر داد و روند جدیدی را با حمله موشکی به تهران و بمباران شیمیایی حلبچه آغاز کرد. همین امر منشأ ادامه حملات عراق به سایر مناطق و بازپس‌گیری آن بود. بدین ترتیب عراق، پس از بازپس‌گیری مناطق خود و تهدید مجدد خاک ایران، موقعیتی را به وجود آورد که ایران جز پذیرش قطعنامه ۵۹۸ گزینه دیگری نداشت. علاوه بر این مسئله، حمله ناو آمریکا به هواپیمای مسافربری ایرباس و تهدید عراق به استفاده از سلاح شیمیایی برای حمله به شهرهای ایران و سایر ملاحظات در اتخاذ این تصمیم ایران نقش اساسی داشتند. (گفتگو با محمد درویان، ۱۳۹۱)

۳. عنصر اقتصادی

دلیل سومی که برای تغییر لحن و گفتار ایران نسبت به نظام بین‌الملل در سال‌های پایانی جنگ باید به آن اشاره کرد به عامل اقتصادی برمی‌گردد. نامه دولت به امام درباره ناتوانی برای پشتیبانی از جنگ، نقش مؤثری در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ داشت. در واقع، اکبرهاشمی رفسنجانی عامل اقتصادی را در پذیرش قطعنامه بسیار مؤثر می‌داند و معتقد است که یکی از عوامل پذیرش آتش‌بس نامه‌ای بود که وزیر اقتصاد و مسئولان اقتصادی نوشتند که حاکی از آن بود که امکانات اقتصادی، بودجه، درآمد و هزینه‌های کشور به خط قرمز رسیده و تا حدودی از خط قرمز هم گذشته است که دیگر برای جامعه قابل تحمل نیست. (حسینی، ۱۳۸۴: ۳۲) امام در خصوص این نامه می‌فرماید:

آقای نخست وزیر از قول وزرای اقتصاد و بودجه، وضع مالی نظام را زیر صفر اعلام کرده‌اند. مسئولان جنگ می‌گویند تنها سلاح‌هایی را که در شکست‌های اخیر از دست داده‌ایم به اندازه تمام بودجه‌ای است که برای سپاه و ارتش در سال جاری در نظر گرفته شده بود. (درودیان، ۱۳۷۵: ۱۱۲)

بررسی شاخص‌های اقتصادی در این دوره حاکی از رکود شدید اقتصادی است که مهم‌ترین دلیل آن کاهش بسیار شدید قیمت نفت در بازارهای جهانی در آخرین ماه‌های سال ۱۳۶۴ بود. (دژپسند و رئوفی، ۱۳۹۰: ۷۳) افزون بر مشکل کاهش قیمت نفت، در طول سال ۱۳۶۷ به کرات پایانه نفتی خارک، نفت‌کش‌های حامل نفت ایران و کشتی‌های تجاری، مورد اصابت موشک‌ها و راکت‌های هواپیمای ارتش عراق قرار گرفت. همچنین در این سال‌ها سلسله حملات گسترده عراق به مراکز اقتصادی و نفتی ایران و شهرها و مناطق مسکونی (جنگ شهرها) شرایط را بسیار دشوار ساخت. (طلوعی، ۱۳۷۰: ۹۵) محدودیت‌های گوناگون اقتصادی ناشی از جنگ در این دوره، تولید برخی اقلام کشاورزی در ایران از جمله گندم را کاهش داده بود. همچنین به دلیل نبود امکان تخصیص ارز به بخش صنعت، این بخش به شدت آسیب دیده بود. مشکلات ناشی از جنگ و تحریم در سایر بخش‌های اقتصادی نیز مشهود بود و همین مشکلات بر رشد

منفی تولید ناخالص ملی، نامطلوب و نگران کننده شدن سایر شاخص‌های اقتصادی، از جمله کاهش سرمایه‌گذاری و نیز افزایش چشمگیر نرخ تورم انجامید.

به طور کلی سال‌های پایانی جنگ، به خصوص سال ۱۳۶۷ را می‌توان به لحاظ اقتصادی نامطلوب‌ترین سال در طول دوران جنگ نامید. نکته حائز اهمیت این است که در اوضاعی که ذکر آن رفت و همچنین تشدید محدودیت کالاهای وارداتی، از جمله کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای و مواد اولیه، هزینه‌های جنگ و هزینه تولید به شدت افزایش یافت. بنابراین بودجه دولت با افزایش هزینه، کاهش شدید درآمدها و نهایتاً کسری شدید مواجه گردید؛ شرایطی که جز پایان یافتن جنگ را طلب نمی‌کرد.

فضای سیاسی ایران در اواخر جنگ

با فرسایشی و طولانی شدن جنگ، در محافل داخلی، جنگ در حاشیه قرار گرفت. هر چه از زمان وقوع انقلاب بیشتر می‌گذشت اختلاف نظرها و عملکردها ظهور و بروز بیشتری پیدا می‌کرد. مهم‌ترین مسئله سیاسی در داخل کشور در این مقطع، انتخابات دوره سوم مجلس شورای اسلامی بود. با نزدیک شدن انتخابات، گروه‌بندی‌ها و برچسب زدن‌ها از سوی جریان‌های سیاسی اوج گرفت و مناقشات انتخاباتی با شعارهای گروهی مختلف به صورت دو جناح رقیب، خود را نمایان ساخت. هرکس با ملاک‌های خاص خود به قضاوت در مورد خط امام و میزان پیروی و عدول از مواضع انقلاب می‌پرداخت. اما این حرکت تا جایی پیش رفت که محملی برای تسویه حساب‌های شخصی و گروهی شد و کمتر نشانی از واقعیت و حقیقت در آن مشاهده گردید. در تحرکات سیاسی و داخلی، به جای اینکه جنگ در رأس امور قرار گیرد هر گروه و جناحی سعی می‌کرد با دست آویز قرار دادن جنگ، گروه مخالف را از میدان بیرون کند. (اردستانی، ۱۳۸۰: ۱۲۶) در مورد انتخابات مجلس نهایت امر به اینجا رسید که گروه‌ها ضمن متهم نمودن همدیگر به دخالت در آن، ادعا کردند انتخابات با تقلب صورت گرفته و بعضاً خواستار ابطال آن به خصوص در تهران شدند. این درگیری بسیار اوج گرفت تا سرانجام امام دخالت کردند و انتخابات مورد تأیید قرار گرفت و طبیعتاً گروهی که خواستار ابطال آن بودند ناراضی باقی ماندند. مسئله دیگر، میزان پشتیبانی و دخالت دولت در جنگ بود. درگیری‌های جناحی باعث شده بود که نظرات نسبت به جنگ نیز متفاوت باشد. طبیعی بود که دولت در چنین موضعی هیچ گاه نمی‌توانست با قدرت اعمال نظر کند، بلکه با موافقت‌ها و مخالفت‌هایی روبه‌رو بود که او را محدود می‌کرد. به هر حال برای اجتناب از این وضعیت و وارد ساختن دولت در جنگ، ستاد فرماندهی کل قوا تشکیل گردید و آقای هاشمی رفسنجانی به عنوان جانشین فرماندهی کل قوا منصوب شدند. وزرای دولت نیز هر یک عهده‌دار مسئولیتی در آنجا گردیدند. در این وضعیت قاعدتاً دولت می‌باید حضور بیشتری پیدا می‌کرد، اما این تصمیم نیز کارساز نشد. (حسینی، ۱۳۸۴: ۸۶) بدین ترتیب مجموعه‌ای از عوامل مشتمل بر نظامی، اقتصادی، سیاسی و فشارهای بین‌المللی، ایران را به سمت تعدیل مواضع خود و پایان جنگ سوق داد.

تغییر رویکرد و تعدیل در مواضع جمهوری اسلامی ایران

درخصوص تغییر و تحول در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اتخاذ مواضع متعادل و همسو با ساختار نظام بین‌الملل به ویژه در اواخر جنگ دو دیدگاه وجود دارد. تحلیل‌گران داخلی عموماً این رفتار ایران را به مصلحت‌گرایی تعبیر می‌کنند. طبق این استدلال، زمانی که پیگیری اهداف کم‌اهمیت با حفظ نظام اسلامی که دارای درجه بالاتری از اهمیت است در تضاد قرار گیرد ولی فقیه می‌تواند بر اساس اختیار حکم حکومتی و بنا بر مصلحت، دست به توقف اهداف دارای درجه اهمیت کمتر زند. (نصری، ۱۳۹۱: ۸۳) پیروان این دیدگاه در تأیید ادعای خویش به صلح امام حسن علیه السلام در برابر قیام امام حسین علیه السلام و فرمان امام خمینی مبنی بر توقف اعزاز حجاج به مکه اشاره می‌کنند و آنها را نمونه‌ای از حکم حکومتی می‌خوانند. طبق این استدلال، پایان جنگ ایران و عراق نیز برخاسته از عنصر مصلحت‌اندیشی بوده است. در حقیقت، امام خمینی علیه السلام در مقام فرمانده کل قوا و ولی فقیه با توجه به جمیع شرایط داخلی و خارجی تصمیم به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ گرفتند. بر این اساس، مصلحت‌اندیشی راهی است که می‌تواند نظام سیاسی را از قرار گرفتن در بن بست برباند.

در مقابل دیدگاه فوق، تحلیل‌گران عموماً خارجی از تغییر رفتار ایران به جامعه‌پذیری و پذیرش قواعد و هنجارهای بین‌المللی تعبیر می‌کنند. طبق این استدلال تحمیل قواعد نظام بین‌الملل بر بازیگران (Moeinaddini and Rezapour, 2008: 99) و محاسبه سود و زیان از سوی آنها و نیز تجربه اندوزی به مرور زمان (Karsh, 2002: 79) به تدریج این بازیگران را مجاب به کنار گذاشتن رفتارهای سابق و تن دادن به قواعد نظام بین‌الملل می‌سازد. (bakhsh, 2011: 36; chubin, 2011: 45) بدین ترتیب رفتار ایران در اواخر جنگ و حتی سیاست خارجی هاشمی رفسنجانی و خاتمی را برخاسته از این منطق باید دانست. (ansari, 2011: 15-16) علی‌رغم جذابیت‌هایی که این نوع تحلیل در نگاه اول برای خوانندگان دارد اما نمی‌تواند توضیح دهد که چرا دوره‌های آرمان‌گرایی مشابه آنچه در ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد دیده شد در سیاست خارجی کشورهایی مثل ایران مجدد تکرار می‌شود.

طبق استدلال‌های هر دو گروه، جمهوری اسلامی ایران در اواخر جنگ درصدد بازسازی روابط خود با کشورهای جهان و منطقه و استفاده از سازمان‌های بین‌المللی برای تأمین منافع ملی و مصالح اسلامی برآمد. (ستوده، ۱۳۸۵: ۱۷۶) گویای این واقعیت بیانات و دیدگاه‌های امام علیه السلام و دیگر مسئولان ایران است که به وضوح می‌توان این تغییر رویه که در ابتدا در تضاد با ساختار نظام بین‌الملل بود (Moeinaddini and Rezapour, 2008: 107-108) و در اواخر جنگ به نحوی یک روند اعتدالی به خود گرفت را در معنا و مفهوم اهداف انقلاب اسلامی و راهکار آن نظاره کرد. به عنوان مثال، امام علیه السلام در سال پایانی جنگ درخصوص لزوم رابطه با ملت‌ها و دولت‌ها تصریح می‌کنند:

ما باید همان‌گونه که در زمان صدر اسلام، پیامبر سفیر به این طرف و آن طرف می‌فرستاد که

روابط درست کند عمل کنیم و نمی‌توانیم بنشینیم و بگوییم که با دولت‌ها چکار داریم. این برخلاف عقل و برخلاف شرع است و ما باید همه با همه رابطه داشته باشیم. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۹ / ۷۳)

همچنین در رابطه با اصل صدور انقلاب اسلامی و نفس ارتباط با سایر کشورها اعلام داشتند که «ما از اول گفتیم می‌خواهیم انقلاب مان را صادر کنیم. صدور انقلاب به لشکرکشی نیست، بلکه می‌خواهیم حرف مان را به دنیا برساییم» (همان: ۲۱ / ۵۳) و یا اینکه ایشان در خصوص لزوم داشتن تعامل و روابط حسنه فرمودند: «با همه دولت‌ها به طور مدارا رفتار می‌کنیم و هیچ وقت میل نداریم که با خشونت رفتار کنیم». (همان: ۲۲ / ۱۵۶) حتی ایشان از موضع نقد شدید تمامی ساختارهای نظام بین‌الملل و رفتار دولت‌ها فاصله گرفته و به زندگی مسالمت‌آمیز در جهان اشاره می‌کنند و اظهار می‌کنند: «ما صلح می‌خواهیم. ما با همه مردم دنیا صلح می‌خواهیم باشیم. ما می‌خواهیم مسالمت با همه دنیا داشته باشیم. ما می‌خواهیم در بین مردم دنیا زندگی بکنیم». (همان: ۱۹ / ۱۰۶) همچنین ایشان ضمن تأکید بر اصل خودکفایی و استقلال به این نکته اشاره دارد که: «شرط استقلال ایران به اصطلاح (استقلال فکری) است که از جمله مستلزم آن است که از آنها [خارجی‌ها] خوب‌هایش را یاد بگیریم و بدهایش را الفنا کنیم». (همان: ۱۰ / ۲۸۱)

همچنین هاشمی رفسنجانی به عنوان جانشین فرمانده کل نیروهای مسلح، با اشاره به این نکته که ما باید روند دشمن‌سازی را متوقف سازیم، در زمینه مناسبات ایران با سایر کشورها معتقد بود که واقعیات جهان به گونه‌ای است که «همیشه اختیار انتخاب نداریم. به عقیده من اصول ما محترم شمرده شده است ولی ممکن است در برخی موارد دست ما بسته باشد و ناچار شویم از برخی این اصول چشم‌پوشیم». (میلانی، ۱۳۸۱: ۳۹۲) و یا اینکه در خصوص مسئله بازسازی کشور پس از جنگ و مشارکت سرمایه و دانش فنی خارجی در اقتصاد ایران در ۲۹ مهر ۱۳۶۷ اعلام کردند: «ما باید از خارج نیروی انسانی ماهر جذب کنیم و باید برنامه‌هایی برای تشویق ایرانیان با مهارتی که اکنون مقیم خارج‌اند به بازگشت به ایران تنظیم کنیم». علاوه بر این، آیت‌الله خامنه‌ای رئیس‌جمهور وقت هم در ۱۵ مهر ۱۳۶۷ در همین رابطه اظهار داشتند وقتی ایران با کمبود روبه‌روست «باید از منابع خارجی استفاده کند... ما نمی‌توانیم مسئله بازسازی را ۱۰۰ سال طول بدهیم». (رضائی، ۱۳۸۰: ۷۱) همچنین در خصوص اتخاذ راهبرد «نه شرقی، نه غربی» در سیاست خارجی علی‌اکبر ولایتی، وزیر خارجه وقت با تعدیل در مواضع خود هدف از شعار «نه شرقی، نه غربی» را نفی سلطه بیگانه معرفی کرد و نه گسستن رشته ارتباط با دیگر کشورها. روح‌الله رضائی در این خصوص می‌نویسد:

امروز نفی مناسبات سیاسی با دیگر کشورها به معنی نفی هویت کشور است. بنابراین، تصمیم ایران دایر بر پذیرش آتش بس و پایبندی جدی به روند صلح و اینکه جمهوری اسلامی ایران در تیر ۱۳۶۶ برای نخستین بار قطعنامه صادر شده از سوی سازمان ملل را به طور کامل رد نکرد تصادفی نبود، بلکه نمایانگر رابطه نیرومندی است که میان شکست‌های این کشور در میدان

جنگ و شرایط اقتصادی - اجتماعی رو به وخامت آن وجود دارد. بنابراین آیت الله خمینی با شناختی که از وضعیت داخلی و خارجی ایران داشت در سال ۱۳۶۷ با پذیرش آتش‌بس در جنگی که پیروزی در آن ممکن نبود بقای انقلاب اسلامی را تضمین کرد درست همان‌گونه که در سال ۱۳۶۰ به همین دلیل مهم به ماجرای گروگانگیری پایان داده بود». (رمضانی، ۱۳۸۰: ۷۴)

به موازات تغییر در مواضع ایران، دولت عراق نیز در رفتار خود تغییراتی را ایجاد کرد. صدام که در سر سودای رهبری جهان عرب را داشت خیلی زود و پس از ناامیدی از به سرانجام رساندن جنگ و بهبود موقعیت منطقه‌ای خود، تهاجم به همسایه کوچکتر خود کویت را آغاز کرد. حمله عراق به کویت که با چراغ سبز آمریکا و با هدف نابودی انبار تسلیحات عراق شروع شده بود خیلی زود عراق را در مقابل ائتلاف جهانی برای آزادسازی کویت قرار داد. بدین ترتیب صدام نه تنها نتوانست جایگاه منطقه‌ای کشورش را بهبود بخشد بلکه دور جدیدی از تحریم‌ها تا زمان حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳ به این کشور را تجربه کرد و بیش از پیش در منطقه تضعیف شد.

نتیجه

در تمامی انقلاب‌ها بروز نوعی رفتار اعتراضی به ساختارهای نظام بین‌الملل و منطقه امری طبیعی است که پس از مدتی فروکش می‌کند اما موضع شدید ایران در قبال ساختارهای منطقه‌ای و بین‌المللی خیلی سریع واکنش قدرت‌های بزرگ و همسایگان را برانگیخت. در حالی که عراق کوشید تا از فرصت حاصل شده در نظام بین‌الملل برای تقویت جایگاه منطقه‌ای خود بهره‌گیرد، ایران به جنگ ساختارها رفت و از ناعادلانه بودن آن سخن گفت. پیامد این مواضع تحمیل جنگی ناخواسته بر ایران برای تعدیل در مواضع و مهار نمودن آن گردید.

قدرت‌های بزرگ در قالب اصل موازنه قدرت، جنگ را تا نقطه‌ای پیش بردند که در آن امکان پیروزی برای هیچ یک از طرفین وجود نداشت. تحریم تسلیحاتی ایران، عدم کسب پیروزی چشمگیر در سال‌های پایانی جنگ، کاهش تعداد داوطلبان اعزام به جبهه، شرایط اقتصادی دشوار کشور (تورم، رکود، بیکاری) و نیز بروز اختلافات سیاسی در بین مسئولان موجب گردید تا بر اساس اصل مصلحت کشور، رهبر انقلاب تصمیم به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل بگیرند.

تصمیم امام خمینی علیه السلام نه تنها برای رزمندگان حاضر در جبهه‌ها غیرقابل پیش بینی بود بلکه صدام را نیز متحیر ساخت؛ زیرا درست در نقطه‌ای که وی امید داشت ایران را از پای درآورد هرگونه بهانه‌ای برای تداوم جنگ از دست او خارج شده بود. ناکامی در کسب پیروزی در جبهه جنگ با ایران بعدها او را تشویق به تغییر رفتار و حمله به کویت نمود. آنچه که از هر دو جنگ برداشت می‌شود این است که هرگونه مقابله با ساختار نظام بین‌الملل از سوی هر بازیگری می‌تواند واکنش سایر دولت‌های حافظ وضع موجود را به همراه آورد.

منابع و مأخذ

۱. اردستانی، حسین، ۱۳۷۸، *جنگ ایران و عراق رویارویی استراتژی‌ها*، تهران، دوره‌های جنگ سپاه پاسداران.
۲. _____، ۱۳۸۰، *تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق تنبیه متجاوز*، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تهران، ج ۲.
۳. امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۸، *صحیفه امام*، تهران، مرکز تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۴. برچیل، اسکات و دیگران، ۱۳۹۱، *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، ترجمه حمیرا مشیرزاده و روح الله طالبی آرانی، تهران، میزان.
۵. پارسا دوست، منوچهر، ۱۳۶۹، *نقش عراق در شروع جنگ*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۶. حسینی، حسین، ۱۳۸۴، «بررسی علل وقوع جنگ ایران و عراق»، مندرج در *ریشه‌های تهاجم*، تهران، مرکز مطالعات جنگ.
۷. درودیان، محمد، ۱۳۷۵، *از خرمشهر تا فسا*، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
۸. درویشی، فرهاد و دیگران، ۱۳۸۴، *ریشه‌های تهاجم: تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق*، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۹. دژپسند، فرهاد و حمیدرضا رئوفی، ۱۳۹۰، *اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی*، تهران، مرکز اسناد دفاع مقدس.
۱۰. رسولی ثانی آبادی، الهام، ۱۳۸۸، «وقوع جنگ ایران و عراق از منظر واقع‌گرایی ساختاری والتز»، *مجله نگین*، سال هشتم، شماره ۲۹، بهار ۸۸.
۱۱. رشید، محسن، ۱۳۸۰، *گزارش کوتاه*، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۱۲. رضائی، روح الله، ۱۳۸۰، *چارچوب تحلیلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، نشر نی.
۱۳. ستوده، محمد، ۱۳۸۵، *تحولات بین‌الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی قم.
۱۴. شرایبر، ۱۳۶۲، *تکاپوی جهانی*، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، نشر نو.
۱۵. صالحی، حمید، ۱۳۹۰، «ابرقدرت‌ها نظام بین‌الملل و جنگ عراق علیه ایران»، *فصل‌نامه سیاست‌مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۱، شماره ۱، بهار ۹۰.
۱۶. طلوعی، محمود، ۱۳۷۰، *جنگ خلیج فارس و آیند خاورمیانه*، تهران، انتشارات تهران.
۱۷. کاظمی، سیدعلی اصغر، ۱۳۷۶، «آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در سیاست خارجی»، *مجله سیاست خارجی*،

سال ۱۱، شماره ۴، زمستان ۷۶.

۱۸. کدی، نیکی و مارک، گازیوروسکی، ۱۳۷۹، *نه شرقی - نه غربی*، ترجمه ابراهیم متقی و الهه کولایی، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۱۹. کردزمن، آنتونی، ۱۳۸۲، *موازنه نظامی در خلیج فارس و خاورمیانه*، تهران، مرکز مطالعات دفاعی نیروی دریایی.

۲۰. گفتگو با محمد درودیان، ۱۳۹۱، *چرا جنگ اینگونه و با پذیرش قطعنامه تمام شد*، پایگاه تبیینی تحلیلی برهان.

۲۱. متقی، ابراهیم، ۱۳۸۸، *نظام دوقطبی و جنگ عراق و ایران*، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

۲۲. مختاری، مجید، ۱۳۷۳، *مجموعه مقالات*، تهران، دانشکده فرماندهی ستاد.

۲۳. منطقی، مرتضی، ۱۳۷۲، *نگاهی به هشت سال جنگ تبلیغاتی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۲۴. میلانی، محسن، ۱۳۸۱، *شکل‌گیری انقلاب اسلامی از سلطنت پهلوی تا جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه مجتبی عطارزاده، تهران، گام نو.

۲۵. نصری، محسن، ۱۳۹۱، *ایران، دیروز، امروز، فردا*، ویراست دوم، قم، دفتر نشر معارف.

۲۶. هدایتی خمینی، عباس، ۱۳۷۰، *شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

۲۷. هیرو، دیلبپ، ۱۳۸۹، *طولانی‌ترین جنگ رویارویی نظامی ایران و عراق*، ترجمه علیرضا فرشچی، سعید کافی و رضا فریدزاده، تهران، نشر مرز و بوم.

28. Ansari, ali, 2011, "Iranian foreign Policy under Khatami", in Ali M. Ansari (eds) , *Politics of Modern Iran*, volum IV, London and New York, Routledge.

29. Bakhsh, Shaul, 2011, "Iran's Foreign Policy under the Islamic Republic 1979-2000", in Ali M. Ansari (eds) , *Politics of Modern Iran*, volume IV, London and New York, Routledge.

30. Chubin, Shahram, 2011, "Iran's Strategic Predicament", in Ali M. Ansari (eds) , *Politics of Modern Iran*, volume IV, London and New York, Routledge.

31. Karsh, Afraim, 2002, *The Iran-Iraq War: 1980-1988*, London, Osprey.

32. Lovering, Sarah, 2002, "President Reagan and Iran-Contra Affair: A Lesson in Leadership Failure", *LBJ Journal of Public Affair*, Vol. XIV.

33. Moeinaddin, javad and Mahin Rezapour, 2008, "Iran's Regional Power and Prominence in the Context of International System", *The Iranian Journal of International Affairs*, Vol. XX, No. 3.

34. Simanovsky, Mark, 2006, "Reassessing Regime Change: U. S National Strategy toward Iran", Available at (www.irps.ucsd.edu).

35. Waltz, Kenneth, 1959, *Man, the State and War*, Columbia University Press.

36. _____, 1979, *Theory of International Politics*, Massachusetts Wesley.

